**باسمه تعالی**

[***اشاره ای اجمالی به حقیقت طلوع فجر*** 2](#_Toc472789383)

[***اشاره اجمالی به بحث طلوع فجر در اماکن نزدیک قطب*** 3](#_Toc472789384)

[***منتهای وقت نماز صبح*** 4](#_Toc472789385)

[***قول غیر مشهور (اسفارصبح و طلوع حمره مشرقیه)*** 4](#_Toc472789386)

[**أدله** 4](#_Toc472789387)

[**روایت أول (صحیحه حلبی)** 5](#_Toc472789388)

[**روایت دوم (روایت یزید بن خلیفه)** 5](#_Toc472789389)

[**روایت سوم (صحیحه عبدالله بن سنان)** 5](#_Toc472789390)

[**مناقشه** 6](#_Toc472789391)

[**روایت چهارم (موثقه عمار)** 6](#_Toc472789392)

[**مناقشه** 6](#_Toc472789393)

[**روایت پنجم (صحیحه ابی بصیر)** 7](#_Toc472789394)

[**مناقشه** 7](#_Toc472789395)

[**أدله قول مشهور (طلوع شمس)** 8](#_Toc472789396)

[**دلیل أول (روایت علی بن یعقوب هاشمی)** 8](#_Toc472789397)

[**مناقشه** 8](#_Toc472789398)

[**دلیل دوم (روایت موسی بن بکر)** 9](#_Toc472789399)

[**مناقشه** 9](#_Toc472789400)

[**دلیل سوم** 9](#_Toc472789401)

[**مناقشه** 10](#_Toc472789402)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/اوقات نماز های یومیه /انتهای وقت نماز صبح

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

بحث راجع به وقت نماز صبح بود.

***اشاره ای اجمالی به حقیقت طلوع فجر***

واضح است مبدأ نماز صبح طلوع فجر است،‌طلوع فجر صادق، در مقابل طلوع فجر کاذب، که یک سپیدی به شکل مثلث دیده می شود و از بین می رود و بعد از مدتی فجر صادق شروع می شود.

بحث مهم در نماز صبح تفسیر حقیقت طلوع فجر است که مرحوم صاحب عروه بعدا مطرح می کند لذا ما هم در آنجا این بحث را ان شاء الله دنبال می کنیم. اکنون به عنوان اشاره عرض می کنم تا دوستان تأمّل کنند؛

طلوع فجر در شب های معمولی با طلوع فجر در شب های مهتابی بحثی متفاوت دارد؛ در شب های معمولی بحث است که طلوع فجر به این است که سپیدی صبح، عریض شود یا یک خط باریک هم داشته باشد، کافی است؟ که اختلاف نظر در این بحث منشأ اختلاف کنونی در ساعت و زمان اوقات شرعی شده است: مثلاً بعضی از این هایی که ساعات وقت شرعی را ثبت کردند، در این روز ها در وقت قم حدود نه دقیقه اختلاف دارند، و گاهی در بعضی از ایام سال یازده دقیقه اختلاف پیدا می شود. لذا با این که در وقت کسوف و خسوف در سال های بعد اختلاف پیدا نمی کنند و از نظر محاسبه وقت، دقیق هستند ولکن اختلاف نظر در این مسأله (که طلوع فجر با پیدایش خط باریکی از سپیدی حاصل می شود یا باید این خط سپید عریض شود تا طلوع فجر محقّق شود)، موجب ایجاد بخشی از اختلاف در وقت اذان صبح شده است.

و این دو احتمال ممکن است از خود روایات هم استفاده شود: خود تعبیر خیط أبیض چه بسا این احتمال أول (که خط باریکی از سپیدی ایجاد شود) استفاده شود زیرا خیط به معنای نخ است. و ممکن است احتمال دوم استفاده شود به این بیان که خیط به معنای رنگ است یعنی رنگ سفیدی، زیرا در مقابل آن خیط أسود آمده و رنگ سیاهی که هنگام طلوع فجر است شبیه نخ نیست. و نیز در برخی روایات «اذا اعترض» دارد که طبق این احتمال دوم به این معنا است که سپیدی پهن شود. و از آقایان استفتاء که کرده اند مختلف جواب داده اند.

لذا این بحثی است که هم از جهت روایی و هم از جهت بررسی تکوینی و نظریات متخصصین جدید مناسب است بررسی شود. که ان شاء الله در بحث آینده دنبال خواهیم کرد.

راجع به شب های مهتاب هم کسانی مثل امام قدس سره و در معاصرین آقای زنجانی معتقدند: در شب های مهتاب به خاطر غلبه نور ماه، سپیدی صبح تشکیل نمی شود. نه اینکه مثل شب های ابری از دیدن سپیدی صبح مانع داریم. بله، اگر نور ماه نبود، خیط ابیض تشکیل می شود، یعنی نور ابیض وجود تقدیری دارد.

برخی به نظر امام قدس سره اشکال می کنند که تبیّن ظهور در طریقیت محضه دارد. لکن امام قدس سره به این مطالب توجّه دارند و اشکال ایشان این است که أصلاً در شب های مهتاب خیط ابیض یعنی ما یتبین، وجود فعلی ندارد،‌ وجود تقدیری دارد، مثل اینکه یک مرداری در داخل آب کر در زمستان باشد. اگر در تابستان می بود بو می گرفت،‌ یا اگر یخ در این آب نمی انداختیم بو می گرفت،‌ اما چون یخ انداختیم یا هوا سرد بود، این آب بو نگرفت. این آب که بالفعل متغیّر نیست بلکه تغیّر تقدیری دارد که اعتباری ندارد. اینجا هم امام می فرمایند اصلا خیط ابیض وجود تقدیری پیدا کرده است. بله، اگر ماه نورش غالب نبود خورشید به درجه ای رسیده که بتواند سپیدی صبح ایجاد کند.

و این بحث، بحث مهمی است و به همین توضیحی که دادیم آقای زنجانی هم نظرشان مثل نظر امام هست: لذا در شب های مهتاب حدودا بیست دقیقه باید صبر کرد. حالا غیر از آن که در ایام عادی حدودا چند دقیقه ای باید صبر کرد که مطمئن شویم سپیدی صبح با چشم عادی قابل رؤیت است،‌ در شب های مهتاب هم باید بیشتر صبر کنیم. امام قدس سره گاهی می فرمودند بیست دقیقه، گاهی به بعضی ها می فرمودند ده دقیقه باید صبر کرد. که این بحث فقهی نیست و باید صبر کرد تا مسأله را بررسی کنیم.

***اشاره اجمالی به بحث طلوع فجر در اماکن نزدیک قطب***

بحث دیگری که در اینجا مطرح است و جا دارد دنبال شود، این است که: ‌در کشورهایی که نزدیک قطب اند اصلا شب و روزشان مثل شب و روز ما نیست. روزشان مثل حدودا نزدیکی های غروب آفتاب ما است. شب شان حدودا نزدیکی های بعد از غروب آفتاب ما است. چون در آنجا مثلا بیست و دو ساعت گاهی روز و دو ساعت شب است و در بیست و دو ساعت روزشان خورشید را در گوشه افق می بینند نه در بالای سر. در شب خورشید آرام آرام چند درجه زیر افق می رود و دو ساعتی زیر افق می ماند و چه بسا شعاعش هم در شب دیده می شود و تنها خورشید دیده نمی شود. نه روز روشنایی شدید دارد و نه شب تاریکی شدید دارد و لذا خیط أبیض و أسودی پیدا نمی شود.

و چون بالأخره حکم شیعیان ساکن در آن مناطق باید مشخص شود و جواب سؤالات آن ها داده شود باید این بحث را دنبال کرد. اگر گفته شود که نمازشان را نزدیکی طلوع آفتاب بخوانند، برای روزه به مشکل برخورد می کنند.اگر می گویید هوا روشن تر بشود، که هوا در شب آن ها کلا روشن است. بله بیست دقیقه بعد از نیمه شب روشن‌تر می شود، اما طلوع فجری ندارند، ‌طلوع فجر به معنای آنکه یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر ندارند. و اینها یکی از مشکلات فقهی است که برای فقه المتغربین این بحث اخیر لازم است بررسی بشود.

این عنوان بحثی است که دوست داشتم خدمت دوستان عرض کنم که در رابطه با آن کار شود و فتاوی را در این رابطه پیدا کنند و همین طور بحث های جدیدی که در این رابطه شده است را جمع آوری کنند.

***منتهای وقت نماز صبح***

اما فعلا بحث ما راجع به منتهای وقت نماز صبح است.

***قول غیر مشهور (اسفارصبح و طلوع حمره مشرقیه)***

مرحوم شیخ در خلاف فرموده اند؛ أول وقت صلاة الفجر‌؛ لا خلاف فيه انه حين يطلع الفجر الثاني، فإما آخر الوقت فعندنا أن وقت المختار الى أن يسفر الصبح و وقت المضطر الى طلوع الشمس، و به قال الشافعي و جميع أصحابه. و ذهب الإصطخري من أصحابه إلى أنه إذا أسفر فات وقت الصبح. و قال أبو حنيفة و أصحابه: أن الوقت ممتد الى طلوع الشمس من غير تفصيل. دليلنا: طريقة الاحتياط فان ما اعتبرناه لا خلاف بين الأمة أنه من الوقت و ما زاد عليه ليس عليه دليل أنه وقت الاختيار، و قد بينا الوجه فيما اختلف من أخبارنا في الكتابين المقدم ذكرهما[[1]](#footnote-1)

إسفار یعنی وقتی هوا روشن‌تر می شود به سفیدی می زند و این سفیدی طرف شرق بر فضا غلبه می کند و بعضی از آن تعبیر به طلوع حمره مشرقیه کرده اند: یعنی وقتی که سرخی خورشید به سمت شرق می زند.

گفته اند که وقت مختار برای نماز صبح با طلوع حمره مشرقیه یا به تعبیر شیخ اسفار صبح تمام می شود.

**نکته**: قول محل بحث اسفار است «و الصبح اذا أسفر» نه اصفرار؛ و اسفار به این معنا است که همان روشنایی که در ابتدای أذان صبح در شرق پدید می آید بر فضا غلبه کند. که تقریباً نیم ساعت بعد از أذان صبح می شود. البته طلوع حمره مشرقیه متاخرتر است، که بعدا عرض خواهیم کرد.

**أدله**

دلیل مرحوم شیخ طوسی و بزرگانی مثل ابن ابی عقیل، ابن حمزة در وسیلة‌، که این نظر را قائل شده اند، عده ای از روایات است؛

**روایت أول (صحیحه حلبی)**

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ***: وَقْتُ الْفَجْرِ حِينَ يَنْشَقُّ الْفَجْرُ- إِلَى أَنْ يَتَجَلَّلَ الصُّبْحُ السَّمَاءَ- وَ لَا يَنْبَغِي تَأْخِيرُ ذَلِكَ عَمْداً- لَكِنَّهُ وَقْتٌ لِمَنْ شُغِلَ أَوْ نَسِيَ أَوْ نَامَ.[[2]](#footnote-2)***

وقت نماز صبح از زمان طلوع فجر است تا زمانی که صبح در آسمان جل بیندازد. تجلل یعنی همان بروز و این که صبح آسمان را سپید کند، و شاید اصلش از جل باشد.

«لاینبغی» ظهور در حرمت دارد. و آقای خویی هم همین را دارند. و در روایت هم زراره از این لفظ حرمت را فهمید:

عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ***: لَا يَنْبَغِي نِكَاحُ أَهْلِ الْكِتَابِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ أَيْنَ تَحْرِيمُهُ قَالَ قَوْلُهُ وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوافِرِ.[[3]](#footnote-3)***

**روایت دوم (روایت یزید بن خلیفه)**

وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَال***َ: وَقْتُ الْفَجْرِ حِينَ يَبْدُو حَتَّى يُضِي‌ءَ.***[[4]](#footnote-4)

وقت فجر از زمان طلوع فجر تا زمان اضائه صبح، یعنی ‌روشن شدن فضا و هوا ادامه دارد.

یزید بن خلیفه: از مشایخ صفوان است که شیخ طوسی می گوید که لایروی و لایرسل الا عن ثقة.

**روایت سوم (صحیحه عبدالله بن سنان)**

وَ عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ وَ فَضَالَةَ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ يَعْنِي عَبْدَ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ***: لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ وَ أَوَّلُ الْوَقْتَيْنِ أَفْضَلُهُمَا- وَقْتُ صَلَاةِ الْفَجْرِ حِينَ يَنْشَقُّ الْفَجْرُ- إِلَى أَنْ يَتَجَلَّلَ الصُّبْحُ السَّمَاءَ- وَ لَا يَنْبَغِي تَأْخِيرُ ذَلِكَ عَمْداً- وَ لَكِنَّهُ وَقْتُ مَنْ شُغِلَ أَوْ نَسِيَ أَوْ سَهَا أَوْ نَامَ- وَ وَقْتُ الْمَغْرِبِ حِينَ تَجِبُ الشَّمْسُ- إِلَى أَنْ تَشْتَبِكُ النُّجُومُ- وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْعَلَ آخِرَ الْوَقْتَيْنِ وَقْتاً- إِلَّا مِنْ عُذْرٍ أَوْ مِنْ عِلَّةٍ.[[5]](#footnote-5)***

وقت نماز صبح تا زمانی است که سپیدی صبح فضا را روشن می کند.

**مناقشه**

البته این روایت قابل جواب است: هر چند ظاهر جملات این است که مختار باید أول وقت و قبل از این که هوا روشن شود نماز صبح را بخواند ولی جمله «اول الوقتین افضلهما» اقوی ظهورا است و لاأقل ما یصلح للقرینیة است در اینکه می خواهد بگوید استحاب مؤکد دارد نه اینکه واجب است.

ما این جمله«اول الوقتین افضلهما» را ظاهر در بیان وقت فضیلت نمی دانیم تا این روایت دلیل بر قول مشهور شود، بلکه مجمل می دانیم: جمله «لیس لأحد» ظاهر در وجوب دارد و اگر جمله «اول الوقتین افضلهما» وقت فضیلت را بگوید باز می توان بر این ظهور تحفّظ کرد که شخص مختار لازم است و باید وقت أفضل را انتخاب کند ولی این جمله «اول الوقتین افضلهما» به خاطر انس ذهنی که در عدم وجوب پیدا کرده است ما یصلح للقرینه می شود و موجب اجمال می شود: چون «اول الوقتین افضلهما» به «و لیس لاحد ان یجعل آخر الوقتین وقتا» وصل شده است، ‌عرف می گوید من نمی فهمم مستحب مؤکد بگوید این روایت یا می خواهد بگوید اول الوقتین افضلهما و شخصی که معذور نیست نباید این وقت افضل را ترک کند.

**نکته**: آخر الوقتین یعنی الوقت الآخر که می شود وقت ثانی.

**روایت چهارم (موثقه عمار)**

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ***فِي الرَّجُلِ إِذَا غَلَبَتْهُ عَيْنُهُ أَوْ عَاقَهُ أَمْرٌ أَنْ يُصَلِّيَ الْمَكْتُوبَةَ مِنَ الْفَجْرِ مَا بَيْنَ أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ ذَلِكَ فِي الْمَكْتُوبَةِ خَاصَّةً فَإِنْ صَلَّى رَكْعَةً مِنَ الْغَدَاةِ ثُمَّ طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَلْيُتِمَّ وَ قَدْ جَازَتْ صَلَاتُهُ.[[6]](#footnote-6)***

روایت می گوید اذا غلبته عینه او عاقه امر یعنی اگر عذری بود، نماز صبح را تا طلوع آفتاب تاخیر بینداز نه مطلقا.

**مناقشه**

به نظر ما دلالت این روایت هم قابل مناقشه است: چون «عاقه امر» به معنای «منعه أمر» است و محتمل است شامل امرهایی که عذر عرفی نیست مثل تجارت، بشود.

و لکن ما قبول داریم که این روایت دلیل بر این نیست که اتیان نماز در وقت فضیلت مستحب است و واجب نیست؛ زیرا روایت تنها می گوید که اگر این گونه شد و نمازت را تأخیر انداختی باید نمازت را قبل از طلوع فجر بخوانی. أما آیا می توان نماز را در حال اختیار تأخیر انداخت یا نه؟ این از روایت استفاده نمی شود.

و لذا به قول صاحب حدائق ما که نمی گوییم با تاخیر نماز صبح تا زمان طلوع حمره مشرقیه، نماز صبح قضاء می شود بلکه می گوییم مختار و غیر معذور خلاف شرع عمل کرده است و نباید نماز را تا این وقت تأخیر می انداخت. أما حالا که تأخیر انداخت وقت أدای نماز باقی است. لذا این روایت وجوب مبادرت به نماز صبح را نفی نمی کند.

**روایت پنجم (صحیحه ابی بصیر)**

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ قَالَ***: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ مَتَى يَحْرُمُ الطَّعَامُ- عَلَى الصَّائِمِ وَ تَحِلُّ الصَّلَاةُ صَلَاةُ الْفَجْرِ- فَقَالَ إِذَا اعْتَرَضَ الْفَجْرُ فَكَانَ كَالْقُبْطِيَّةِ الْبَيْضَاءِ- فَثَمَّ يَحْرُمُ الطَّعَامُ عَلَى الصَّائِمِ وَ تَحِلُّ الصَّلَاةُ صَلَاةُ الْفَجْرِ- قُلْتُ أَ فَلَسْنَا فِي وَقْتٍ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ شُعَاعُ الشَّمْسِ- قَالَ هَيْهَاتَ أَيْنَ يُذْهَبُ بِكَ تِلْكَ صَلَاةُ الصِّبْيَانِ.[[7]](#footnote-7)***

‌موقعی که سپیدی صبح معترض شود، وقت اذان صبح می شود. (البته باید بحث کنیم که مراد از معترض شدن خط باریک افقی است یا خط پهن عمودی)

و کان کالقبطیة البیضاء، یعنی مثل لباس قبطیه، سفید بشود.تلک صلاة الصبیان: ‌صبیان یعنی آن هفت ساله تا زمان قبل از بلوغ، که برای تربیت آن ها قُبیل طلوع شمس بیدارشان می کنند و تمرینی نماز می خوانند تا یاد بگیرند.

**مناقشه**

این روایت قابل استدلال برای هر دو قول می باشد و دو جور به آن استدلال شده است: یک نحوه استدلال این است که بعضی گفته اند: تلک صلاة الصبیان یعنی صلاة بالغین این نیست. بالغین باید نماز را زودتر بخوانند. نحوه دیگر این است که بعضی ها که طرفدار مشهورند گفته اند: روایت می گوید مؤمن شأنش أجلّ از این کارها است. این کار بچه ها است یعنی خلاف فضیلت است و انسان مؤمن که فهمیده است نماز را به این وقت تأخیر نمی اندازد.

برای ما واضح نیست کدام استظهار درست است و بعید نیست بگوییم که این روایت مجمل است.

ولی هر چند در دلالت چند روایت آخر مناقشه کردیم أما ظهور روایت صحیحه حلبی و یزید بن خلیفه کافی است. لذا از یک طرف ظاهر این روایات وجوب به مبادرت به نماز صبح تا قبل از غلبه سپیدی صبح در افق و یا لاأقل قبل از طلوع حمره مشرقیه است، ‌از طرف دیگر سیره متشرعه در این زمان این است که نمازهایشان را قُبیل طلوع آفتاب می خوانند. ببینیم با این روایات چه باید کرد و آیا می توان این روایات را توجیه کرد تا عمل متشرّعه صحیح باشد یا نه.

**نکته:** در موثقه معاویة‌ بن وهب راجع به پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شده است که یک روز حین طلوع فجر جبرئیل گفت نماز بخوان یک روز هم حین نوّر الصبح و در آخرش گفت بینهما وقت. ولی شاید ضمیر به نماز عشاء بخورد. و معلوم نیست ظهور در وجوب داشته باشد که امت پیغمبر هم واجب باشد از حین نوّر الصبح تأخیر نیندازند.

نکته: نوّر الصبح همین یضئ در این روایت یا یتجلل الصبح السماء است.

**أدله قول مشهور (طلوع شمس)**

أدله مشهور در مقابل این روایات را نیز بررسی کنیم؛

**دلیل أول (روایت علی بن یعقوب هاشمی)**

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ***: لَا تَفُوتُ الصَّلَاةُ مَنْ أَرَادَ الصَّلَاةَ- لَا تَفُوتُ صَلَاةُ النَّهَارِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ- وَ لَا صَلَاةُ اللَّيْلِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ- وَ لَا صَلَاةُ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ.[[8]](#footnote-8)***

**مناقشه**

اولا: سند این روایت ضعیف است. علی بن یعقوب هاشمی مجهول است.

ثانیا: ما هم می گوییم فوت نمی شود،‌نماز صبح تا قبل از طلوع آفتاب فوت نمی شود اما قابل حمل و تقیید است بر اینکه بر مختار واجب است قبل از روشن شدن هوا نماز صبح را بخواند.

**دلیل دوم (روایت موسی بن بکر)**

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: ***وَقْتُ صَلَاةِ الْغَدَاةِ- مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ.[[9]](#footnote-9)***

ما سند این روایت را قبول داریم: موسی بن بکر از مشایخ صفوان است که لایروی الا عن ثقة.

**مناقشه**

ولی دلالت آن مثل دلالت روایت قبل قابل مناقشه است که این روایت قابل تقیید است: وقته ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس و لکن یجب علی المختار غیر المعذور بعذر عرفی المبادرة.

یعنی اگر ظهور أوّلی در توسعه را قبول کنیم با این تقیید منافات ندارد و ما من مطلق الا و قد قید، تخصیص اکثر هم لازم نمی آید: زیرا مختار هم وقتش توسعه دارد و مراد از مضطرّ هم اضطراری مثل اضطرار به أکل میته نیست بلکه مراد عذرهای عرفی و عناوین ثانوی است که ممکن است شامل خیلی از أفراد شود: مثل این که خواب مانده، تطهیرش طول کشیده،‌ راننده ماشین می گوید به مسجد برسیم بعد نگه بداریم،‌اینها عذر عرفی است و این تقیید،‌ مستهجن نیست.

**دلیل سوم**

**آقای خوئی می فرمایند**: طلوع الحمرة‌ المشرقیة که در کلمات فقهاء بود،‌ در روایات نیامده است و عناوین «یتجلل الصبح السماء، نور الصبح،‌یضئ» مبهم و مقول به تشکیک اند و بعد از اذان صبح سپیدی صبح که در مشرق است آرام آرام بالا می آید تا طلوع شمس، و «یتجلّل» بر هر زمان نسبت به زمان بعد صدق می کند. لذا این عناوین مثل طلوع و غروب آفتاب و زوال شمس و نصف لیل و سپیدی صبح، دقیق نیست. و اگر بیان حد وجوب بود، باید حدّی دقیق ذکر می کرد. لذا یک بیان برای وقت فضیلت است که اگر حدّ آن دقیق هم نباشد مهم نیست.

**ایشان می گوید:** البته در یک روایتی لفظ حمره به کار رفته است؛

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الحُسيَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: ***سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الرَّجُلِ لَا يُصَلِّي الْغَدَاةَ- حَتَّى يُسْفِرَ وَ تَظْهَرَ الْحُمْرَةُ وَ لَمْ يَرْكَعْ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ- أَ يَرْكَعُهُمَا أَوْ يُؤَخِّرُهُمَا قَالَ يُؤَخِّرُهُمَا.[[10]](#footnote-10)***

این روایت لفظ حمره دارد. می گوید شخصی نماز صبحش را نخوانده،‌ تا حمره مشرقیه ظاهر شده،‌ نافله فجر را بخواند یا نماز صبحش را بخواند؟ امام می فرماید نه،‌ نماز صبحش را بخواند.

**آقای خوئی می فرمایند**: این هم به نظر ما اشعار دارد به اینکه وقت فضیلت فوت شده است زیرا: ظاهر این سؤال این است که راوی معتقد بود اگر به اندازه دو رکعت مانده به طلوع حمره مشرقیه می شود نافله فجر را خواند که عملا نماز صبح می شود بعد از طلوع حمره مشرقیه. سؤالش این است که طلوع حمره مشرقیه شد چه کنیم؟ ولی اگر دو رکعت مانده بود به طلوع حمره مشرقیه اطلاق سؤال سائل این است که ‌آنجا می دانستم چه کار کنم،‌ نافله فجر را می خواندم که عملا نماز صبحش می شد بعد از طلوع حمره مشرقیه.

**مناقشه**

**این استدلال ناتمام است:**

**اولاً:** «تجلل الصبح السماء» برای بیان حدّ وقت واجب، عرفی است: یعنی هوا عرفا روشن و سفید بشود و همان سفیدی طلوع فجر در کل فضا عرفا پخش بشود. و ساعت های قدیم را همین گونه تعیین می کردند: تری الابل مواضع اخفافها؛ می گوید از مزدلفه موقعی می توانی کوچ کنی به منا که شتر جای پایش را ببیند. مقصود از شتر البته باید صاحب الابل باشد، یعنی خودت جای پایت را ببین. دقیق می شود مشخص کرد چه دقیقه ای چه ثانیه ای.

**ثانیاً**: مگر بقیه عناوین فقهی حد معین دارد؟ و این دلیل نمی شود از آن عنوان دست برداریم.

و در روایت حمره هم نگفته است که چرا تأخیر نماز صبح را تأخیر انداخته است. شاید معذور بوده است.

و لذا به نظر می رسد که روایات ظاهرش همین قول شیخ طوسی در خلاف است که واجب است مختار قبل از روشن شدن هوا مبادرت به اتیان نماز صبح کند.

دلیل لو کان لبان هم در جلسه بعد مطرح می کنیم.

1. الخلاف، ج‌1، ص: 267‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 207‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‌5، ص: 358‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 207‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 208‌ [↑](#footnote-ref-5)
6. تهذيب الأحكام، ج‌2، ص: 38‌ [↑](#footnote-ref-6)
7. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 209‌ [↑](#footnote-ref-7)
8. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 159‌ [↑](#footnote-ref-8)
9. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 208‌ [↑](#footnote-ref-9)
10. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 266‌ [↑](#footnote-ref-10)